

نجم باختر

۱۳۲۹

شماره دوازدهم سیزدهم
۱۳۲۹ قمری

فهرست مندرجات

- | | |
|----|--|
| ۱ | سفر حضرت عبدالعزیز با اروپا |
| ۲ | عکس حضرت امی لایزه اسدالله اصفهانی عیبه بهاء الله |
| ۳ | اشعار آیدار بقم حضرت لایزه محمود منقانی در باب سفر مبارک |
| ۴ | شرح مؤلفان حضرت عبدالعزیز بقم لایزه محمود عیبه بهاء الله |
| ۵ | خطاب حضرت عبدالعزیز در مجلسی بزرگت بمبئی بمبئی |
| ۶ | شرح مؤلفان حضرت عبدالعزیز بقم لایزه المطفی القحطامی |
| ۷ | خطاب اولی حضرت عبدالعزیز در مجلس علمی |
| ۸ | خطاب حضرت عبدالعزیز در مجلسی بمبئی بمبئی |
| ۹ | عکس جناب لایزه اسدالله |
| ۱۰ | عکس جناب پروفیسور محمد زکریا در جریان اخوت مسلم |
| ۱۱ | لوح مبارک بانقار حسن در زکرت یکی از بهایان و لندن |
| ۱۲ | لوح مبارک بانقار اجنبی امریکت |
| ۱۳ | اشعار آیدار در تمییز ظهور نجم باختر بقم حضرت مفتون قادری |
| ۱۴ | اعلان نجم باختر و سفر عبر باطراف امریکا و اروپا |

Persian Editorial Office: NAJME BAKHTAR,
1800 Belmont Road, Washington, D. C., U. S. A.

1
Vol 2
No 12.13
سالی دوازدهم
ماه قدرت ۶۸

سجده
۱۳۲۹

صفحه اول
جلد دوم
شماره دوازدهم
قیمت اشتراک
۱۹۱۱

این مجله رحمت تاریخ بهانی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل گوناگونی بشر و وحدت ادیان و ترقیات عصر دانش را علوم و فنون این قرن در تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد کرد

سفر حضرت عبدالهء در اروپا
در این ایام که جرائد یومیه و مخدرات انگلی و ماهیانه آریه کلمه الله یکت برصد گردید است. روزی در هفته دارم که صدای خود را بگفتم در محامد و نعت نیست که چندین جرائد معتبره مقالات مفصده بنویسند و جلالت و بزرگی حضرت عبدالهء بلند کرده اند و هر روز در تعالیم و قوانین امر اقدس شریعی مرقوم نمایند مقالاتی درج نمایند و صفات روزنامه های با نفوذ خود را



ناشر نغمات یثاق خادم بنی نوع انسان هم سفر اروپا حضرت عبدالهء آقای امیرزاده

شمس رخ یاز مغرب رسید
 ملک تبت شد بزم نوش
 شینه کردید جهان زمین
 شمس رخ یاز مغرب رسید
 بود کز آیات شاه منظر
 حال عیان کشتن مستقر
 شمس رخ یاز مغرب رسید
 خیمه وحدت بار و باران
 این قدم از عالم آفاق
 شمس رخ یاز مغرب رسید
 جمله اتم سرخوش و دم
 عالم از این واقعه در چون
 شمس رخ یاز مغرب رسید
 هیچ نکردی بار و باران
 کن خرد از شک آفاق
 شمس رخ یاز مغرب رسید
 شرق و غرب ز دل آفاق
 این خرد صفت امکان
 شمس رخ یاز مغرب رسید
 صلح و عفا خواه و حقیقت
 زین از آنکس بنالد خس
 شمس رخ یاز مغرب رسید
 اهدت ایمن و وفار و دی
 نیست جز این مژده گر هر که
 شمس رخ یاز مغرب رسید
 ترها شاه چنین خرد نیست
 انومه شور از قدم آن
 شمس رخ یاز مغرب رسید
 باتن زیبا و رخ چون
 داد دل بندگی از این
 شمس رخ یاز مغرب رسید
 عدلی طعنی ژفاشون او

فی الحقیقه محشری بر باشد و قیامتی رخ گشود است که چشم
 عالم باشد از اندیده و گوش تارخ نظرش را شنید
 در محفل کدبان داخل میشود شرح سفر حضرت عبدالهاد
 و خطابه های الهی آن وجود مقدس در بزرگترین انجمن آی
 این مملکت نقل و شیری آن محفل است و گویا جمیع
 انگار و خیالات دیگر بکلی از میان محو و نابود شد و این
 یکش فکر و خیال مانند آفتاب دلتا روشن و نور بخش
 چاسس بهایشان شرق و غرب فی الحقیقه چون کره نار
 گردید و از شدت فرج در سرد بر تجمید و شکر و خد
 حضرت پروردگار قیام نمود اند در سرد نگردد چنین بود
 زنده اند و با چشم های خود می بیند که شمس میاق در نهان
 اثر اقی بر آفاق عالم قیام مردم را از دید و نزدیک
 بملکوت اهی نماید و قلب بخون را با شس شوق در
 الهی شتعل می نماید این سفر حضرت سولی الوری
 و پذیران است انگلیس الی الابد بسبب افتخار و مسامات
 حضرت خواهد گشت و نتایج هر دو حال آن در قرون آتی
 ظاهر و هویدا خواهد گشت چون بسیاری از اجلا
 خوش از لندن در این باب رسید در نهایت سزای
 به درج این وقایع میروندیم

اشعار آید از بقلم نورانی نیکه تا زحموی حقیقت و ناشر
 حضرت احدیت که میرزا محمود زرقانی در باب سفر حضرت
 عبدالهاد بار و بار

هوای الهی الاهی
 حمد یک ملکوت مجید
 کز برد لدر دل آمد نوید
 قوت تأیید بهاشد پدید
 عهد قدم یافت نفوذ جدید
 شاید پیمان بار و بار رسید
 شمس رخ یاز مغرب رسید
 سابق اگر بود علم نسیم
 سم بود آیت غلبت نسیم
 شاید پیمان بار و بار رسید
 غریب خون شرق اشراف شد
 نوزشان بر همه آفاق شد
 شمس رخ یاز مغرب رسید
 حال بود یک دریا کسم
 کاد در این مژده زده کسم
 شمس رخ یاز مغرب رسید
 طالع از آن مطلع میاق شد
 زمین جز این دل شتاق شد
 شمس رخ یاز مغرب رسید
 کز دل در جان خادم این
 شاید پیمان بار و بار رسید
 مرکز امر ملک مستقدر
 داد در این مرحله بار در
 شمس رخ یاز مغرب رسید
 شاید پیمان بار و بار رسید
 شمس رخ یاز مغرب رسید
 شاید پیمان بار و بار رسید
 شاید پیمان بار و بار رسید

شکست دل انگس که شرفان است
شاید پیمان بار بار رسید
آنکه چهل سال زندان غم
بگفت خرد و نرفت علم
شاید پیمان بار بار رسید
بس ز شمش از دل جهان آید
آخر جهان نهرت نخواه شد
شاید پیمان بار بار رسید
زمره عشاق زبده ندا
هر تن آسیرستم و ابتلا
شاید پیمان بار بار رسید
بست چرخه رخت نبوی و رنگ
شیشه عمر عدد آمد بسنگ
شاید پیمان بار بار رسید
ننگ گشت نه سحر و بر
گاه تو چون گاه سوسیس مغز
شاید پیمان بار بار رسید
باز در نهصد بعد از هزار
از ضعف خلق خوش چون هزار
شاید پیمان بار بار رسید
بعد ز شدن خبر و نگران
ننده دلان راست رخ او سفاک
شاید پیمان بار بار رسید
درستی نپل شه هزار شعف
جمله زندی ز شعف کف کف
شاید پیمان بار بار رسید
جسم لاپ انبغ او جان گرفت
نور رخ دلعه عرفان گرفت
شاید پیمان بار بار رسید
ایمه عهدی شه مجد و جدل
زنده بود تن باسید وصال
شاید پیمان بار بار رسید
شکر که در در گوشت ایجا چارساز
سوی تو در در رخ دروی نیاز

زین سخن شفته و مالان دوست
شمس رخ بار ز مغرب دید
بود اسیر غم و رنج و اندام
باز در اینسان بار بار پا قدم
شمس رخ بار ز مغرب دید
آه شب و درد و سحر گابش
هر دل که از این ز زمره آگاه شد
شمس رخ بار ز مغرب دید
هر دمی آغشته خون خدا
تا بزدی آشفته حق صلا
شمس رخ بار ز مغرب دید
ز آینه قلب جهان بر زنگش
مشهر این همه شد بدگش
شمس رخ بار ز مغرب دید
جانب رسایل نبوی سفر
تا که ز پارسی رسید این خبر
شمس رخ بار ز مغرب دید
سوی اردو باشد آن گلزار
هر دل که از این نغمه نباید زلزل
شمس رخ بار ز مغرب دید
اندک آنجا شده راه صفا
هر یک که از این غلغله در آخر
شمس رخ بار ز مغرب دید
هر بقاش همه نیستند صفا
بر شدی این همه لفظ
شمس رخ بار ز مغرب دید
غیب جهان بر تو جهان گرفت
صفت چنین صفحی امکان گرفت
شمس رخ بار ز مغرب دید
نیت بدل فرود صال حال
جان همه دم شفته این حال
شمس رخ بار ز مغرب دید
سکر محمود بود چون ایاز
دادم از این نغمه بود در زلزله

شمس رخ بار ز مغرب دید
شده دسواد می لذ آن باین ادا
بجهد نه محنت وجود مبارک
بمندن بسی سرورند در اینجا
مردم این جهات در جستجوی خدا
حقه لیدی بلوم فیلد که یکی از مخدرات
در تونو نگرانی غرض حضور مبارک
استدعا نمود که در لندن بمنزل او درود فرماید
اداجابت شد و در هفته است در لندن تشریف دارند
و منزل ایشان هستند چون درود بکار راه آهن
اجاب رجالات او حاضر بودند مسرورند که از
نجای انگلیستان دست زیر بغل حضرت آقا زود است
اجا دور کار آقا حلقه زدند عبد الهاء عبد الهاء گویان
چنان اظهارت داشت ادانی بروز دادند که موجب جلب
انظار حاضرین و حیرت ناظرین شد که این مرتکبت
از کجای آید این خانهای لندن یا او چه ربط و ارتباطی
دارند تشریف آوردند در اتوبوس سوار شدند در دهکده
سوی اردو باشد آن گلزار همیشه دیگر حاضر بودند
بلوم فیلد برای خود و صاحبان
مخبره منزه علیحد که دیگر بودند و منزل خود را اگتدار کردند
هر روز از صبح تا ساعت دشب منزل از کثرت آمدن
موج نیزه حرکت کمال راحت بالمره منقود است
و نوشجابت تمام جهات که رسید بکچون ریخته همه بواسطه
خلق مجال بلا جواب اندر از صبح میفرمودند بظهور
مشیر اندر غیر بنویس حال گرفتاری ما این است که ابد
بجال استراحت ندارم تا چه رسد بکجا تا اگر دو ماه جواب
بر اسلات دیر تر برسد بدون نباشند بشد در دریا
حیرت ستونم که این چه حکایت و این چه تأثیرات شدیدی
است که اهل مغرب را اینطور بوحالت آوردن آنها بیک
اسیر دانه و دامند و از ایران بار بار سفر میمانند جز
حال تشنگین دانه نخواهند و با قلت شعور و عدم تفحص
و ادراک و قی بایران مراجعت نمینمایند نقل مجلسان
صحت لذتی دینی ولی اعتقادی اهل اردو است
در قیات آنها را در صنایع و بدایع و اختراعات

تجربه عقول از عدم توکل بخدا و اعتماد بظواهر او میدانند و در این بحث داد و نداشت و بلاغت را میدهند که در این بحث که برینند مردم این سخن با چه شور و اشتیاق و میل درین دنبال خدا میگردند و پیروی دین و حفظ ناموس شریعت را عظیم اساس ترقی برتبت میدانند علی در فرنگستان مردم بدین بسیار است اما همانها هم چون عقائدشان بنی بر قواعد غلطیه است همیشه در اثبات الوهیت و وجود ظهور مظاهر امر الهی در عالم امکان ادله فقهیه شنودند فوراً از ذهن میشوند و اعتراف نمایند بکس آنکه چون بپایه معلومات آن روی خاکستر است همچو جبر بران عقاید غلطی مجاب نمی شویم و جز خرافات حاصلی نمی بریم خلاصه مردم انگلستان بر خلف سائر ملل هستند بیشترشان طالب حقیقت و ادراک نور معرفت هستند شکرگشایی صاحب ریاست و حقیقت است و طبعاً باید ضد این باشد برعکس در مقام تفحص و تحقیق است شرف میشود و سوادت نماید کمالی دقت نقیض نماید در روز بعد از درود تسبیح کیش بزرگ است یعنی قبل حضور مبارک شرف شد و بعد از تسبیح در جواب زیاد و اعتراف بانیکه دین بهائیان دین لوموی و بیطرف عالم میتوانند در ظل این دین تربیت و تعلیمات زندگانی نمایند و وحدت عالم بشر را تأسیس کنند تا نمود روز گیشند بکلیبایستی قبل شرف بریزد بر وحدت عالم بشر و تعلیمات حضرت بهاء الله بیانات بفرمایند قبول فرمودند روز معین ساعت مادم شرف بردند جماعت کثیر از مردوزن حاضر بعد از ادای ساجات و دعا سترگیل بیان نمود من باید امشب که حرف بزنم زیرا که همان عزیزا عبدالبهاء که رئیس شریعت طائفه بهائیه هستند و ایچوقت تاکنون در مجامع عمومی برای نطق حاضر نشده اند امشب محفل یاد از حقیقت دانند که برای ارتباط شرق و غرب و وحدت عالم انسان نطق بفرمایند و بعد زیر بغل رکاب آقا ما گرفت و در کمال ادب تا نزدیک محفل نطق رفت رکاب آقا با جیگر بایک جنسی نورانی پر از تبسم و شگفتی فرمودند :-

ای جمع محترم الطالبان خدا

کلمه باخته است آنقدر نور حقیقت درخشد و نسیم گلشن الهی وزیدند این بحث داد و نداشت و بلاغت را میدهند که در این بحث که برینند مردم این سخن با چه شور و اشتیاق و میل درین دنبال خدا میگردند و پیروی دین و حفظ ناموس شریعت را عظیم اساس ترقی برتبت میدانند علی در فرنگستان مردم بدین بسیار است اما همانها هم چون عقائدشان بنی بر قواعد غلطیه است همیشه در اثبات الوهیت و وجود ظهور مظاهر امر الهی در عالم امکان ادله فقهیه شنودند فوراً از ذهن میشوند و اعتراف نمایند بکس آنکه چون بپایه معلومات آن روی خاکستر است همچو جبر بران عقاید غلطی مجاب نمی شویم و جز خرافات حاصلی نمی بریم خلاصه مردم انگلستان بر خلف سائر ملل هستند بیشترشان طالب حقیقت و ادراک نور معرفت هستند شکرگشایی صاحب ریاست و حقیقت است و طبعاً باید ضد این باشد برعکس در مقام تفحص و تحقیق است شرف میشود و سوادت نماید کمالی دقت نقیض نماید در روز بعد از درود تسبیح کیش بزرگ است یعنی قبل حضور مبارک شرف شد و بعد از تسبیح در جواب زیاد و اعتراف بانیکه دین بهائیان دین لوموی و بیطرف عالم میتوانند در ظل این دین تربیت و تعلیمات زندگانی نمایند و وحدت عالم بشر را تأسیس کنند تا نمود روز گیشند بکلیبایستی قبل شرف بریزد بر وحدت عالم بشر و تعلیمات حضرت بهاء الله بیانات بفرمایند قبول فرمودند روز معین ساعت مادم شرف بردند جماعت کثیر از مردوزن حاضر بعد از ادای ساجات و دعا سترگیل بیان نمود من باید امشب که حرف بزنم زیرا که همان عزیزا عبدالبهاء که رئیس شریعت طائفه بهائیه هستند و ایچوقت تاکنون در مجامع عمومی برای نطق حاضر نشده اند امشب محفل یاد از حقیقت دانند که برای ارتباط شرق و غرب و وحدت عالم انسان نطق بفرمایند و بعد زیر بغل رکاب آقا ما گرفت و در کمال ادب تا نزدیک محفل نطق رفت رکاب آقا با جیگر بایک جنسی نورانی پر از تبسم و شگفتی فرمودند :-

ای جمع محترم الطالبان خدا

دهنده و بخشنده ودانا

بعد از تمام فرمایشات ترجمه بیانات مبارک که با انگلیسی
نوشتند و حاضر بود یک نفر از اجاب انگلیسی مستر تودر پول
برخواست و برای حاضرین قرائت کرد بعد با طاق مخصوص
شرف برودند اما ایرانیها را نیز با خجا بردند جانبیس
محترم مستر کیل با لباس رسمی حاضر پذیرائی نمود یک
کتاب بخیل بزرگ ردی نیز حاضر بود خواهش کرد که در
پشت آن بخط مبارک یادگاری بنویسند اینطور بر تو
فرمودند: این کتاب مقدس الهی است روحی حمدانی است
نجات است و بخیل جلیل امرار ملکوت است و انوار
لاهوت فیض الهی است و آثار هدایت ربانی است
عبد الهی غیاث
چند روز بعد یک کشیش دیگر شرفیاب شد پیر مرد بسیار
روحانی صاحب اخلاق و صفات پسندیده بدو خلیج
مخاطبه نمود و استنواات شتی کرد از بقای ارواح در ملکوت
الهی بشوآت داشت و جوابها شنید بعد سؤال نمود آیا
حیوانات در ملکوت محشر میشوند یا خیر برای ادرج انها بقای
است یا نه فرمودند خیر حیوان دارای روح حیوانی است
ملکوت الهی راه ندارد کشیش با یک حالت سادگی
عرض کرد امیدوارم سنگ خود در ملکوت پیدا کنم خندیدند
و فرمودند چه ضرر دارد بسیار خوب و با نهایت ترفن در رحمت
بعد از آن فرمودند پس باید امیدوار باشید که انبیا
خودتان را هم در ملکوت پیدا نمائید خنده در گرفت خنده
برده رسید که کشیش استه فانمود برهی من و حاضرین
توجهی نفرمائید و سا جان قرائت فرمائید سؤال اول
اجابت فرمودند بعد استماع کرد به یک بیای از طرف
بریند و بیاناتی بفرمائید قبول فرمودند کشیش درخواست
دست مبارک را ابوسید عرض کرد استعدا دارم مراد
ملکوت محافظت فرمائید . دیشب معاد رفتن یک
بود جای تمام دوستان خالی ساعت هشت شریف
بروند جمعیت زیاد بود اول در اطاق مخصوص وارد شدند
صدای بانو و اصوات مردوزن که مشغول نماز بودند
خبر از عالم الوهیت میداد یک مرد نودساله بارش
سفید و جبهه خندانورانی که طالب زیارت سرکار آقا بود
و بواسطه سفت بعد نمیتوانست منزل باید در آنجا میعاد

انگلیسی است و دست با رحمت او را از زنده با مانا آور دند
من دویدم زیر جن او را گرفتم چنگه دارد شد سرکار آقا اول
در بغل گرفتند در پیش و صورت او را بوسیدند در آن
ضمن کشیش وارد اطاق مخصوص شد دست سرکار
آقا را گرفت و با هر دو بوسید و پیش را بوسیدند
تجدید گفت و اظهار افتخار و نرسرت کرد بهیت کشیش
در حالت قیام نمازند دست سرکار آقا را گرفت
و در وسط جمعیت برد دردی شامشین بالا بردی
صدلی جلوس فرمودند تمام اجاب فرنگی در ایرانی
نیز حاضر نماز تمام شد کشیش شروع نطق نمود
و از تاریخ این امر و اعتقادات بهائیان و تعلیمات جمال
مبارک شرح مبسوط بیان کرد و از مقدم همان بیان
رسید شارت داد بعد حضرت مولی الوری قیام
فرمودند در اشات الوهیت بیانات مفصل فرمودند
من کجا میتوانم از عهدت آن تعجب کنم مفاد را یک
تمام کائنات حادثه و باری تعالی قدیم کائنات موجوده
نمیتوانند علی با منفی بی حقیقت وجود باری بریند که بواسطه
ظهور منظر امر او که در هر وقت و اوان در عالم امکان
تجلی میفرماید در آست وجود این منظر الهیه حکایت
شس حقیقت نماید انسان بصیرت حق شمس را در هر
بینه نباید شکر شود وجود موسی و حضرت مسیح و حضرت
محمد بمنزله منکات صاقیه بود در این قرن بدیع خداوند
بواسطه ظهور منظر اسم خود یعنی حضرت بهاء الله عالم
انیت را بجلت جدید منقو فرمودند و نیز جعفری بیانات
و تعلیمات مبارک بیان فرمودند و در آخر بیانات
دستهای مبارک را بهم وصل نموده مناجاتی در طلب
نمائید جمع حاضر فرمودند و جالس شدند نطق مبارک
را قبل از وقت ترجمه کشیش محترم از برای حاضرین
خواند بعد برای سلامتی وجود مبارک کشیش امر
داد دعائی بخوانند همه برخاستند بخیل جلیل بدست
و با نهایت حضور قلب با لوط مخصوص شروع بخوانند
سرکار آقا نیز قیام فرمودند دعا تمام شد نشستند
و مجلس باید ختم شود کشیش گفت همه با حضور قلب بنویسید

استه عا کرده ام عبدالبهاء مناجاتی بکنی مبارک در طلب تائید ختم باختر تخم شرمید بد

کتوب جناب لایزاله العطف الیه حکیم علیه بهاء الله

حضرت محبوب عالمیان در روز دوشنبه ۲ سپتمبر ۱۹۱۱ هجری
 ۱۱۲۰ در حالتیکه جناب لایزاله اسدالله و جناب لایزاله ابانقر
 خان و جناب تمدن الملکث را با خود همراه بودند وارد
 است مسین و بیکتوریا در لندن شدند و جمع کثیری از دوستان
 ولایای رهن که پیشوا از آمدن بودند حضور داشتند
 جمیع دوستان یکجا برتبه در ایستگاه بجهت ملاقات لارکار
 آقا جمع شدند معلوم است که در این موقع چند مردم تعجب
 میکردند و مشاهده نظر ترن بودند خیلی تعجب کنان برای
 تماشا لابندند چون لارکار آقا از ترن پایشن آمدند
 بطریق اروپائی با جمیع دوستان دست دادند و به همه درجا
 مرجع میفرمودند اتم الله مسس کرد و پر که یکی از بهائیان
 ثابت در اینج است دست مبارک را در دست خود
 گرفته و در حالتیکه سایر دوستان اطراف بودند لارکار
 نزدیک اتوبوس میل حضرت سولی الوری با سائزین
 در اتوبوس نشسته عازم بیت شدند اتم الله مسس که در
 اتوبوس مخصوص خود را در این مدت اقامت وقف لارکار آقا
 نمود است در آنجا سیکه حضرت من الهدهده ده جنوا
 شریف داشتند بیدی بلوم فیلد که یکی از پنجای لندن
 دست تکذابی نمود و خانه خود را برای پذیرائی مبارک
 پیشکش نمود و قبول کردید لهذا خودش و دو دخترانش
 رفتند در جهوتل منزل گرفتند با دای شب را و چشم
 حضور شرف شدم بسیار خوش گذشت در
 چند شب قبل جناب مستزیمی شرف بودند خیلی اظهار
 اشتیاق نمودند که دوستان امریک بایل به نظر
 مبارک هستند در جواب فرمودند: - راه اول
 خیلی دور است میتوانی یک طیاره دست کن
 با طیاره برویم معلوم است که در این ایام مردم
 دسته دسته می آیند و شرف میشوند و کتب مطالب
 می کنند و هر سینه دلدهند باستانی حل میگردد

و توفیق شما نخواهند همه چشمها را روی هم گذاشته
 بعضی سر را روی دست اند لذتیم کت گذاشتند
 عبدالبهاء قیام نمودند دستهای مبارک را در اصل بهم برید
 آسمان در لند کردند با حالت توجیه شروع بزودل مناجات
 عملی شد بنده را بی اختیار اشک از چشم ریخت
 و در آن برای تمام دوستان و اهل عالم دعا کردم آه
 این کیسیا چه نظر غریبی داشت شاید اینطاب در
 نظر اغیار اعزاق و خالی از صحت بیاید در این کیسیا
 هزاره پانصد آدم بود اجاب ایران و اغیار ایرانی در کت
 و هندی نیز حضور داشتند کشش زیر بغل مبارک
 را گرفت تا طاق خلعت ترفیف آوردند با مشا را
 دست مبارک را بوسید بعد ترفیف آوردند درون
 دیر روز شهری بر حسب دعوت در جمع چند ما ترفیف
 بردند و طوری حضرات منجذب شدند که بوصف نمی آید
 توقع و تما میگردند که حضرت من الله تهم بنده ترفیف بر بند
 زیرا که این تعلیمات موافق ترقیات عالم بشر و اهل
 هند بسی آرزو مند هستند
 ای بدبخت اهل شرق و ای بدبخت تر از همه ایران و ایرانیان
 روزنامه مجلس سیزدهم رمضان امراض و انتقاد نسبت
 بسطق غلام اغلین را فرستاد بودند در حضور مبارک که ترفیف
 کردم اگر چه معلوم است این اعتقادات از انخواست
 ... یا امثال آنهاست چاشک و کلاهی است
 و نمایند های ایران بایندرجه صاحب بغض و عداوت
 و غرض میباشند و تا ایندرجه در ابطال حق و اثبات
 گمراهی بدلائل او هن لذت بیت عنکبوت متوسل میشوند
 و هنوز بیان اعتقادات این طایفه را که کتب امریه
 و تاریخ مشحون از تعلیمات زرا حایه است انکار
 نمایند و بقول شفت سال قبل قدر من المید است
 متنگ شوند که این مملکت روی بجات خواهد دید
 همیشه بر نعمتی که خدا با اهل شرق لرزان داشت
 بواسطه کفران اسب خذلان ابدی شدند این
 بندری که در انگلستان گارسته شده و میشود غریب

و با شرف و خرمی بر میگرددند اشخاص بسیار هم آمده و صدق
کردند و در آن جریان بجزیم شرف شده و بیانات اهل
شند و عین واقع آنچه دیده کشیدند درج نمودند
و مقادیر بسیار نوشته اند چنانچه چند سوره از آن
شد در هفت قبیل سینه کاپل یکی از اول تفسیرهای این
شهر است آمد و حضور مبارک شرف گردید بسیار تفسیر
گردید بطوری که نید است چه بجز کلمه ای از بسیار
رشته بزرگتر جا میگردد و خطابه ای از بقدری نصیح و بیخ
که از نقاط مختلف انگلستان برای استماع می آیند لهذا
حضرت عبداله با دعوت گرفت که در کلمه ای آورفته
آمدن ملکوتی ای بفرمایند روز گذشته گذشت تری
بودند این تشریح به عبادت شیرین معرفی فرمودند
یک بهمان بسیار عزیز دارم و فی الحقیقه تعویذ و اقلب
جمع با همان انداخت بعد بر کار آقا برخواستند بیانات
بسیار روحانی فرمودند (باقی مطالب در مکتوب دیگر
چاپ و لازم بتکرار) در این ایام مجلس و محافل بسیار
میگردد و حضرت عبداله در آن مجلس تشریح می
آورند و تمام بیانات در بیکه فرمودند نوشته ام البته بعد
سوادی برای سرکار میفرستم تا در پنجم با خبر درج گردد مطلب
دیگر البته میدانید که سرکار آقا ابتدا راضی نشدند که عکاسی
عکس مبارک را بردارند در اینجا بسیاری عکاس آمدند
که عکس بردارند از آن فرمودند تا اینکه دو سه روز از هیچ
بسیار زد کین نشسته که عکس فوری بردارند هر چه کردند
نتوانستند تا اینکه یک روز سرکار آقا منزل شی از
دستان مسس کرد و دعوت داشتند مجلس
بسیار بزرگی بود و جمع کثیری آمده بودند عکاسها فهمیدند
که کجی تشریف ببرند و همیشه خوانستند از توی اتو موبیل
پایین بیاند فوری یک عکس مبارک را برداشتند
ولی هیچ خوب در نیامد چون سرکار آقا ملاحظه فرمودند که عکس
مبارک را برداشته اند فرمودند حال که چنین است بیاید
عکس هیچ بردارند روز بعد عکاس آمدند و چند تشریح
که در جردند چاپ گردید

نخستین کسی که هزار نفوس را خطاب داد فرمودند یکی از
بزرگترین تشریح های لندن دلیل بر آنست که بر سر
داناتی است چندین مرتبه بحضور مبارک شرف بردید
و بسیار مطالب عالی نمود سئوال است زیاد
از حضور نمود و جواب های کافی شنید و قانع گردید
بعد خواهمش کرد که کلمه ای بجز بزرگت قدیم لندن
را بقدم مبارک بزرگ بنمایند و برای حاضرین خطاب
اداره کنند لهذا دعوت ادرا قبول فرمودند و این عبد
هم موفق شدم که در آن مجلس حاضر کردم تا بیانات
مبارک را در مله عام بشنوم این مجلس محترم ترین
و قدیم ترین مجلسی است لندن است و در آن
شب جمعی بیشتر از هزار نفر بود و اغلب از بزرگان
و نجیب خانهای محترم این مملکت حاضر بودند در وسط
نماز و ناقوس در سرد و در جنگا سیکه این جمعی سر روایت
نموده است تا به بودند و کتبش بزرگت دعا نمود خبر
آوردند که حضرت عبداله تشریف آوردند در جهان
چین خود کشیش از بالای بزم پائین آمده و رفت در
اطاق مخصوص که حضرت سولی الوری تشریف داشتند
و دست مبارک را در دست خود گرفته قدم زمان از
در کلمه از دست مردم به بالای مجلس تشریف بردند
بعد فوری نماز خود را تمام نمود در حالت جمع مردم چشم
و گوش خود را باز نمود که به بنید استخوانند که این
شخص نورانی کیست تا اینکه خود کشیش بنا کرد و تعویذ
کردن و بیانات بسیار فصیح در باب حیات مبارک تفسیر
در عکاسی برای حضار اظهار داشت و گفت این بزرگوار
جلیل المقدر و رئیس دین جدید اخوت و صلح عمومی است
و اسم این شخص روحانی عبداله است یعنی بنده شما
و بعد گفت که حضرت عبداله شب مجلس باران
نمودند و بیاناتی بنارس بزمیان خود خواهند فرمود تا
همه با گوش خود صوت مبارک ایشان را بشنوم
بعد سرکار آقا بنده شدند و بیاناتی روحانی اظهار داشتند
که جمیع حاضرین سر در شوق شدند و در آخر خطابه مبارک
مشاجات فرمودند جنلی غایات در حق وقت گفتند

پس از آنکه هفت گزشت حضرت سولی الوری در کتبه ستر

نمودند بعد سفاد بیانات مبارک را که در قبل با مجلس
 صحیح ترجمه نموده بودند خود کشیش در حضور آن جمعیت خوانند
 قلوب مردم از استماع این کلمات حکمت آمیز در سماء ملکوت
 ابهی طیران نمود . چون قرائت خطابه پانتهی رسید حضرت
 مولی الوری نشینند و فی الفور آواز ارگان بلند گردید
 و تیس مجرم از وجود مبارک خواهش نمود که مناجاتی در حق
 کل نوبه و مجلس پانتهی برسد لهذا بر خواسته این خیر
 آبر بندگت همه بلند شدند در کار اقامت مناجات
 بسان عرب در حق آنها خوانند که اثر آن بجد و بسیار
 بود . چون مجلس تمام شد حضرت عبدالبهاء شریف
 پایش کشیش هم همراه بود این عبدهم بادسته نفر از
 ایرانیان در حضور بودم و یکی در اطاق خلوت رفتم و آن
 کشیش از نهایت خوشحالی دستهای مبارک را میبوسید
 و عرض میکرد درسته عاینمایم شما در این عالم واسطه بشوید که
 در ملکوت داخل مردم برای اینکه من هیچ نمیدانم چه مجلس
 نمودم که واسطه من گردد بجز شما و فی الحقیقه گریه و زاری میبود
 ولی سرکار آقا قدر را در آغوش خود گرفتند و دردی او را بوسیدند
 و عذابات بسیار در حقش فرمودند و دلگیری باو دادند
 بعد از کلیه بیابرون آمد خود کشیش هم تادم از قبل
 مشایعت نمود و با همه ما دست داد و اظهار خوشحالی
 نمود ما هم رفتم دست را بحضور مبارک شرف شدیم
 ضل غایت در حق آن کشیش میفرمودند .
 تا کمال مجلس بسیار در نودن منعقد شد است چهار
 مرتبه در نزل مسس کرد و هر که شرح ایشان را از قبل عرض
 نموده ام مجلس منعقد گردید جمعیت کثیری از دوستان
 حضور داشتند و عذر آنرا از انواع داف نام نامی شیری
 دهنس و چاهی و شربت آلات موجود بود در اطاق دیگر هفت
 میشد بعد سرکار آقا شریف می آمدند بیانات میفرمودند
 شخص ترجمه ترجمه نمود خصوصاً در این مواقع جناب ستر
 در بیفوسس در حضور بود که بیانات مبارک را بهمان
 طوری که میفرمودند ترجمه می نمود .
 یک هفته قبل روز جمعه ۲۹ پتبریک مجلس در پاس
 اولد استل سنت که تالار بسیار بزرگی است امه الله
 مسس که ابر ترمین نمودند و فی الحقیقه این آخرین مجلس

با فخر و اداع بود . از ساعت هشت بعد از ظهر شروع شد
 در صدر مجلس یکت ردیف صندلی گذاشته شده بود رئیس
 مجلس در وسط نشسته بود طرف دست راست صندلی
 بود برای سرکار آقا در طرف دست چپ چهار نفر نشسته بودند
 بعد عقب این ردیف جمعی از ایرانیان با کلاههای ایرانی نشسته
 بودیم و در عقب آنها چند نفر از فرنگی نشسته بودند در این
 تالار قریب چهار صندلی بود و جمعیت باندازه بود که صندلیها
 بزرگ مردم در تالار در پشت سر هم ایستاده بودند بعد
 سرکار آقا تشریف آوردند نشستند . رئیس مجلس بلند
 داد و ایضاً اظهار شکر از حضرت مولی الوری نمود و از طرف
 کل منوبت جمعی اظهار داشت بعد مناجات جمال قدم
 را که بزبان انگلیسی ترجمه نموده بودند با مناجات دیگر که در
 یک صندلی سفید چاپ نمون همه از جای خود برخاسته
 قرائت کردند . بعد مسس با کتن ترضی در باب مسوات
 حقوق زن و مرد اظهار داشت دم چنین مسترجات
 نطق روحانی در باب حضور عبدالبهاء در لندن بیان نمود
 بعد از ایشان مسس تونارد نطق نمود که امروز ایران
 یکت کمک حقیقی روحانی لازم دارد و که نهضتای ایرانی بقدری
 برای ترقی و پیشرفت حاضر هستند که نهایت ندارد و زن
 مرد ایرانیان بهائی بقدری خوشحال هستند که این وجود مبارک
 (در خانه که برگرد بر آقا) از بند و زنجیر آزاد شدید و
 بصفت زنگ شتافت تا مردم را از مغلوب غفلت
 بیدار نماید بلکه افات عدیه در این قلیل مدت
 از مجلس بهایان زن و مرد ایران رسیده و کل اظهار
 تبریک می نمایند . زن های ایران در درجات علوم و فنون
 بسیار ترقی کرده اند و آنان حاضرند که حجاب را کنار
 و غریب بکلی برداشته خواهند شد و مثل اروپادان
 آزاد خواهند بود . بعد آقامی تمدن الملک علیه السلام
 شرحی در باب امر در شرق اظهار داشتند و از اینکه
 سرکار آقا چهل و دو سال در حبس بودند و از تحت نوعی
 و تعلیم این امر و اثرات آن صحبت نمودند از قلیل
 آنکه هیچی نمیتوانست در نزل سلمان برود اگر رفت
 او را در وی زمین نشانند و او را بخش میداشتند ولی
 آنچه در این امر الهی نوعی واقع شده که ایسوی و مسیحی

و مسلمانان و سایر مذاهب کل بر یکت فرود می شوند
 و با هم غذا میخورند این فی الحقیقه سحرة الهی است که این
 چنین کجاست و سودی در میان ادیان متضاده خلق نموده است
 لهذا مقصود این امر اتحاد و اتفاق و الفت با این اهل
 عالم است .
 بعد حضرت عبدالبهاء قیام فرمودند این عبد محمد فریاد
 مبارک را می نوشتم ولی در اینجا نیکه گاه پس نظر مبارک تل
 با نظرف میفرمودند من نتوانستم جمع را بنویسم لهذا
 نقاط مسلده اینجا کافی است که ضبط کنند از جمله
 فرمودند :
 اولاً از خدا میخواهم که این جمع محترم را در ظل محبت
 ... ثانیاً اینکه تقریباً هفت سال پیش در وقتیکه
 آتش ظلمت در اطراف جهان شعله میزد و جنگ بر پا بود و
 خون ریزی در نهایت امتداد با پدران که بی پر
 گشتند و با پسران که از حال ... با پسران
 در خانه اولاد خویش گریان و سوزان و تالان بود عالم
 امکان از ... و کتاب وجود از ضرب و زلزله
 متزلزل بود و دلوله در جمع آفاق بود در چنین وقتی حضرت
 بهاء الله از افق ایران طالع نمود و اعلام وحدت عالم
 انسانی را اعلام کرد جمع نفوس را به ...
 ریاضت گیری پدید نمود و بنی انزاع و جدلی بر اعتدال
 و علم نزدی ... پس آن انوار بر شرق و غرب
 تابید این وجود مبارک در تحت مشقات شدید
 صدمه کشید و مدت طری را در سخن بود گاهی اسیر تخریب
 ... بلکه در زندان اعلام وحدت انسانی کرد
 تا کل بدانند که سخن در حیم یکی است جمع در ظل یکت
 ... تا انجمنه بعون و عنایت الهی تعالیم بهاء الله در جمع
 عالم نشر شد ... حضرت بهاء الله از صحر فرمودند
 باید جمع بیست بزرگه گانه ... در میان جمع ملل و احوال
 محبت عظیمه شود جمع بزرگه نیکه شود که لود شجره طوبی
 گردند و وحدت عالم انسانی محقق گردد . انجمنه از
 آنار فریاد است و نتایج تعالیم بهاء الله آنکه محبت بدرجه
 رسید که من شرقی هستم و در میان شما به محبت و خلوص

در راستی نطق میکنم حال با نهایت ...
 تعالیم بهاء الله گوشش بدهید و استماع میکند از این
 جمعیت من شمارا مغرب و داع میکنم و بیار پس مردم
 و بعد از رفتن من بحرکت بعضی نشریات بر ضد
 بهاء الله میشود ولی بدانند که اینها قصد ...
 اما شما اهل حقیقت مستبد ... در ایران کتاب
 نوشتند بر ضد ما چه شد ... حال من
 توجه بخدا میکنم و از برای این جمعیت ...
 من از حریت راضی هستم و حریت را دوست میدارم
 برای اینکه حریت باعث شد که من آزاد شدم
 بعد در بار مناجاتی نمودند که سب رقیبت درود حاجت
 قلوب گردید
 حضرت عبدالبهاء روز پنجشنبه عاشر ساعت هفت و دو
 دقیقه وارد لندن شدند و چهار روز در لندن توقف فرمودند
 و روز سه شنبه سوم آبر ساعت یازده و ربعی از لندن
 بیار پس تشریف بردند و رئیس شمشیر در وقت به بیرون
 ترین مخصوص بر کار آقا آوران نموده بود و ببن انگلیسی
 نوشته بود حضرت عبدالبهاء عباس افندی در
 نوی استگاه جمع کثیری از یاران برای بدرقه آمدند و
 و اطلاق مبارک را پرازد گل نمون و دوستان بسیار
 گریه کمان و جمع خندان دور وجود مقدس جمع شد
 و لاداری میفرمودند که گریه نکنید من بیروم من پیش
 شما هستم جسدم میرود ولی روح من همیشه با شماست
 من شمارا اجنبی دوست میدارم جمعیت زیادی از
 اطراف جمع شد چنان دتخف کمان که این شخص
 است و این جمعیت فرنگی کافی هستند باید این نام
 نورانی رجل آسمانی باشد . دکتر بهرام که یکی از فارسی
 های ایرانی هندوستان بود و چندین مرتبه حضور مبارک
 شرف شده بود یکت جمالی نرکت از گل دوست
 کرده بود و در استناسیون آوردن بود و میگفت
 چون در کتاب زردشت با و عله دان شده است
 که آن شخص معهود که می آید باید جمالی از گل دریا چین



برگردنشن باشد لهذا برای ثابت کردن بیادانت حضرت
 نزد داشت خواهش کرد که آن جمایل گل را برگردن
 مبارک بگذارد که مردم به بینند در حسب خواهش او
 چند دقیقه جمایل گل در گردن مبارک بود آن قدر
 وقت شگ بود که تا زانوهای مبارک برسد بعد
 تزییف بردند در ترن دوستان یکی یکی می بردند
 وداع می نمودند همه وداع کردند پنج دقیقه که حرکت
 رسید حضرت سولی الوری آمدند دم در ایستادند
 و با همه وداع نمودند چون ترن ب حرکت آمد دستها
 و کلهها بدست یاران با هم تزلزل آمد و از دور می رسیدند
 تا آنکه یکی نشند فراز نظر محو شد و دوستان متفرق
 شدند ولی آن روح عمومی محبت در وقت حضرت
 عبدالباق در قرون و دیور سبب حیات و جلال این
 ملت جلیل خواهد گردید

جناب ادوارد گتنگر یکی از بهائیان طبقه اول امریکاست
 و غیر خواه عالم بفتون و مبلغ امر حضرت سبحان اول بهائی
 امریکائی که دو دوازده سال قبل بحضور حضرت عبدالباق
 در مدینه عکاس شده است و تا بحال الواح کثیره به
 افتخار او از مصدر جلال نازل گردید است همیشه
 در انجام خدمات امری سامی و در خطابه های فصیح کلام
 را بملکوت الهی دعوت نمول است

خطابه حضرت عبدالباق در کلیسای سنت جانز
 که در حضور جمیع کثیری از بزرگان و عقیده من شهر لندن است
 ادله فرمول اند

سفا بر الهیه کلیت لذت و لذات غیبیه نیاید و انکار
 شمس حقیقت زیرا حقیقت الوهیت مقدس از
 ادراک بشر است آنچه در تصور انسان آید صور
 حیاتی است و وجود هستی دلد نه حقیقی و محاط است
 ولی انسان وجود حقیقی دارد بجز است بر اادن
 خود پس الوهیتی که از ادراکات عالم انسانی است
 تصور است خیال محض است نه حقیقت الوهیت
 زیرا حقیقت الوهیت بجز است نه محاط و وجود حقیقی است
 نه وجود ذهنی مثل این مطلب اینکه با وجود آنکه جماد و نبات
 و حیوان و انسان جمیع از صفات امکانی است جماد از
 عالم نبات خبر ندارد و تصور آن نتواند و ادراک نکند
 و هم چنین نبات هر قدر ترستی نماید در نهایت درجه کمال
 جلوه کند از عالم حیوان خبر ندارد و ادراک ننماید بکلی
 بی خبر است سمع و بصر ندارد و ادراک و تفکر نتواند
 (بقیة مد ص ۱۰۱)



حضرت ادب فاضل و دانشی شهر محمد رکت اله هندی که در
 چندین سال در لندن و بعد در امریکا بتشریح معارف شرق
 و اصول دین بین در جوامع مجامع مشغول بود و حال در
 پایتخت ژاپون جدید ما میانه بسان انگلیسی باسم اخوت
 اسلام چاپ دانش رسیده اند

و همچنین حیوان آنچه در تیره خویش ترقی نماید و حواس
و احساسات در نهایت قوت باشد باز از قوت عاقله آن
جز مگر در تصور نتواند بلکه اسیر محسوس است مثلاً
حیوان حرکت ارض و سکون آفتاب را ادراک ننماید
کرویت ارض را تصور نتواند افق کبریا ادراک نکند
و مانند اسیری را بخاطر نیابد با وجود اینکه جمادات
و حیوان دانسان کل از حقائق امکانیه اند ولی تفاوت
مراتب مانع و حاصل که مادیون ادراک حقیقت مافوق
نمایند با وجود این چگونه حقیقت حادثه ادراک حقیقت
قدیم نماید تراب احاطه رسته آفتاب کند این
واضح و مشهود است که تمنع احوال است ولی حقیقت
الوہیت شمس حقیقت تجلی بر آفاق نمون در جمیع اشیاء
پرنوی انداخته هر شئی را از این فیض بهره آید حقیقت
انسانیه که جامع کمالات جمادی و نباتی و حیوانی است
و فضلای ذلک حائز کمالات انسانی است اثر
کائنات است لهذا محیط بر جمیع کمالات است
حقائق و اسرار و خواص موجودات را که سرکشون است
گشای نمون و از تحریف بر جز مشهود و تصور چنانکه
این علوم و صنایع و کائنات موجود هر یک در زمانی
سرکشون بود ولی حقیقت انسانی حقیقت نمون و از جز
فیب بر جز مشهود آورد مثال آن قوت مجازی و همچنین
سازگاریات ذهنی مجول بود و از تحریف سبب
ولی حقیقت انسانی این سرنهان را در عالم ظهور آشکار
کرد پس ثابت و محقق شد که حقیقت انسانی
محیط بر جمیع کائنات است و اثر و موجودات عالم
فرد کامل ان فرد کامل بمنزله این است در نهایت لطافت
وصفا و مقابل شمس حقیقت لهذا نور ربوبیت کجالت
الہیہ در این مراتب صافیه است ظهور واضح و آشکار
حال اگر بگویم در این آینه آفتاب است مقصد آنست
که آفتاب از علو تقدیس نزول نموده در این آینه جلوه
دیر این محال است قلب نیست مکن نه قدیم جدا
نگردد و حادث قدیم شود بلکه ان حتی قدیم تجلی در این آینه
نموند و حرارت و انوارش تابید و در نهایت جلوه
و ظهور است هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبین

و همچنین حیوان آنچه در تیره خویش ترقی نماید و حواس
و احساسات در نهایت قوت باشد باز از قوت عاقله آن
جز مگر در تصور نتواند بلکه اسیر محسوس است مثلاً
حیوان حرکت ارض و سکون آفتاب را ادراک ننماید
کرویت ارض را تصور نتواند افق کبریا ادراک نکند
و مانند اسیری را بخاطر نیابد با وجود اینکه جمادات
و حیوان دانسان کل از حقائق امکانیه اند ولی تفاوت
مراتب مانع و حاصل که مادیون ادراک حقیقت مافوق
نمایند با وجود این چگونه حقیقت حادثه ادراک حقیقت
قدیم نماید تراب احاطه رسته آفتاب کند این
واضح و مشهود است که تمنع احوال است ولی حقیقت
الوہیت شمس حقیقت تجلی بر آفاق نمون در جمیع اشیاء
پرنوی انداخته هر شئی را از این فیض بهره آید حقیقت
انسانیه که جامع کمالات جمادی و نباتی و حیوانی است
و فضلای ذلک حائز کمالات انسانی است اثر
کائنات است لهذا محیط بر جمیع کمالات است
حقائق و اسرار و خواص موجودات را که سرکشون است
گشای نمون و از تحریف بر جز مشهود و تصور چنانکه
این علوم و صنایع و کائنات موجود هر یک در زمانی
سرکشون بود ولی حقیقت انسانی حقیقت نمون و از جز
فیب بر جز مشهود آورد مثال آن قوت مجازی و همچنین
سازگاریات ذهنی مجول بود و از تحریف سبب
ولی حقیقت انسانی این سرنهان را در عالم ظهور آشکار
کرد پس ثابت و محقق شد که حقیقت انسانی
محیط بر جمیع کائنات است و اثر و موجودات عالم
فرد کامل ان فرد کامل بمنزله این است در نهایت لطافت
وصفا و مقابل شمس حقیقت لهذا نور ربوبیت کجالت
الہیہ در این مراتب صافیه است ظهور واضح و آشکار
حال اگر بگویم در این آینه آفتاب است مقصد آنست
که آفتاب از علو تقدیس نزول نموده در این آینه جلوه
دیر این محال است قلب نیست مکن نه قدیم جدا
نگردد و حادث قدیم شود بلکه ان حتی قدیم تجلی در این آینه
نموند و حرارت و انوارش تابید و در نهایت جلوه
و ظهور است هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبین

لوح مبارک حضرت عبدالہار پس از حرکت از لندن

لندن اتمائیس رزیزک علیہا اللہ العالی
ای مجذبه بملکوت الہی صحیح است و هر کس بخالی
مشغول و عبد الہا بیاد اجزاء و کیزان عزیز الہی مآلوف
ایام اقامت در لندن بہار روحانی بود زیرا دوستان
مانند گل در آن گلستان شکفته و با بہ سبز و چین
در نہایت لطافت و طراوت بودند شب اردو
کل بزرگ حق مشغول بودند در خدمت جانب
گشای نمونند علی الخصوص تو کہ دقیقه آرام ندان
و از طلوع آفتاب تا نیمہ شب بجان کوشش
بموردی انجدمت مویبت الہیہ بود شکر نما کہ
بآن فائز شدی جمع باران و اما در حسن سل
تخت ابد الہی برسان و ملک الہا الہی رعاع

لوح مبارک در باب سفر با مریکا

عموم اجزاء و اما در حسن در امریکا علیہم و علیٰ کلن الہا الہی
ای باران الہی و کیزان الہا اللہ تائید ای شمار سید
بہایت سرور قرائت کردید حمد خدا را کہ بران ایمان
دایقان بود و دلیل انجذاب بنجات ملکوت الہی
و شہادت استقامت بود و آید تنفرع و اہتمام
دل و جان حضرت مسیح میفرماید کہ موعود اگر از شرق
ظاہر شود آثار او در غرب باہر گردد حال شکر کہ خدایا
کہ چون تیر اعظم از شرق طلوع نمود انوار سلطنتش

بر غرب زرد عالم غرب زاروشن نموده لهذا باید در هر روز
 هزار شکرانه نماید که هر چند بنظر دور بود دیدنی حقیقت
 نزدیک نابینا ولو نزدیک باشد آفتاب را نمیبیند
 ولی چشم روشن از هزاران ذر سنگت مشایخ نماید
 این سرکار استایش و نیایش حضرت پروردگار است
 که در نهایت غرب مشایخها از نجات قدس شگبار است
 قدر این موهبت بدانید و از فضل نامتاسی الهی شادمان
 کنید و کارانی نمائید نهایت اشتیاق خواهش حضور
 عبدالبهاء را با بریکانمودن بودید من نیز در نهایت اشتیاقم
 که سوی یاران پویم و روی دلجوی دوستان بنماید
 این سفروخت ندارم باید بشوق مراجعت نمایم
 حکمت چنین اقتضای نماید لهذا با نهایت حیرت و حزن
 از فراق مجبور بر مراجعت دارم اگر خدا بخواد در سال آیند
 او بهنگ غرب نمایم تا بهت باشد روی یاران است و در
 دوستان داعیه کلامه آنه دشمن نجات آنه اندوخته است
 در محافل کبری و جمیع محافل پروردارم اگر بدانند که دل
 جان عبدالبهاء در دست تحریر این نامه بچه در چند روز
 و خود مشیت و چه قدر اشتیاق ملاقات دارد
 البته لذت شدت شادمانی ساز طرب نمائید
 و با بهنگ مد اعلی بنسب و تقدیس حضرت سرور کما
 می پردازند و علیکم وعلیکم بهاء الاهی مع

نخستین است که چون روحی در کمال برین نفلت بدید جان
 این باختر خاد را مانند طوطی است داین بچم بود چون شکر سوی عمرت
 یار تو شمس است که گوئی لمعاش گردید مرتبی همه سوخته مکان
 منون همه اجابت خیران زبیرش که اینگونه بود سماعی آبادی ایران
 ای شری مرکز میثاق الهی
 منون شده در آتش هجران تو بریان

اسلامان بچم باختر

از جمیع قارئین دستبر کین محترم عبید بنحو ایم که بواسطه سفر مدیر
 ایرانی چاب افشار شمان دیوار هم تبعویق افتاد و حال
 دو شمان را هم محقق نمیشیم مدیر ایرانی در شب یکماه در شهر
 نیویورک و بستن و شلقات و بلین و گرین و کلا شتر
 نجات آنه و انجام خدمات امریه و اوله خطاب آی متصل
 در جمیع بزرگ مشغول بود علی الخصوص در یکی کنسرتی ای
 بزرگ و بلین خطاب در باب امراته در حضور جمعی میان
 کرد و در شهر بستن در حضور رکذرت و اعضاء حکومت
 که ضیافتی با تقاریت را به دادند از تعالیم حضرت بهاء
 اظهاراتی داشت و کل مذهب بنفیات آن شد
 تا آنکه در هیئت قبل و در داد استگنن گردید و مکاتیب
 زیاد که از ممالک شرق و صول یافته قرأت شد
 و در فکر جواب دادن بریک بود که در بین نوشتن
 این شمانه تلگرافی از حضور حضرت عبدالبهاء دربار
 با تقاریت رسید که در آن امر میفرماید "نقد بیاید بگفتن"
 لهذا سخن اجلی این امر مبارک است را به همین
 چنددونه حرکت بار بار خواهد کرد تا خود را بحضور
 حضرت سولی الوری برساند در جمیع دوستان
 و قارئین خواهش نمیشیم که اجنرات و مکاتیب
 مانند قبل بآدرس ادار بفرستند زیرا غیبت مدیر
 سکه در امور نخواهد انداخت از پیشگاه حضرت
 رب الایات سست نمیشیم که کل را موقوف بر رضای
 الهی نماید

انصار آبد لر بقلم حضرت امیرزاجدل مننون از اهل طبرستان
 در اینست ظهور بچم باختر و سفر حضرت عبدالبهاء

انتهای که جهان گشت گشتان
 ساقی معده ان باده که تفریح دل کند
 محضی در امیرزاجدل حقیقت
 چون پوسوی چه ظلم برساند
 گوشتی معصوب که دیدار نور روشن
 صد شکر در ریخته همچون عذوق
 بچم شده باختر امروز طلوش

زیر باد بهاری که در دست است
 سلابین آن نوز که اندک بردار
 در سر معانی شده همه اکوان
 گردید فرزند بر کوری اخوان
 از عرق نفس که در ریخته است
 درین اردو پانی و امر یکی در ایران
 که نوز رضایتش شده آفتاب